

تحریف عهدین از دیدگاه قرآن با استناد به ناسازگاری درون مایه های مشترک

علی اسدی^۱



چکیده

مشهور مفسران مسلمان، از دیرباز بر این باور بوده اند که از دیدگاه قرآن، عهدین موجود تحریف شده و دارای درون مایه های غیر وحیانی است. در مقابل، شماری از پژوهشگران غربی و مسلمان، با تمرکز بر آیات «تحریف کلیم» و «تصدیق»، این دیدگاه را رد یا دلالت قرآن بر تحریف عهدین را دارای ابهام و تردید دانسته اند؛ در حالی که تحریف آمیز ندانستن عهدین و تأیید کامل آن از دیدگاه قرآن، نوعی سطحی نگری و ارائه تبیینی نادرست از دیدگاه قرآن در این زمینه است. افزون بر این، چنین دیدگاهی، خواسته یا ناخواسته، عهدین را از دیدگاه قرآن معتبر می نمایاند و در نتیجه، پیامدهای گوناگونی را در پی دارد که هرگز نمی توان آن را از دیدگاه قرآن تأیید کرد.

بر اساس یافته های این پژوهش، مستندات تحریف آمیز بودن عهدین، منحصر در آیات «تحریف کلیم» و «تصدیق» نیست. بدون این آیات هم می توان تحریف عهدین و وجود درون مایه های غیر وحیانی را در آن اثبات کرد؛ زیرا با مطالعه تطبیقی قرآن و عهدین، ناسازگاری آن دو در بخشی از درون مایه های مشترک، به روشنی آشکار می شود. در نتیجه، با پذیرش وحیانی بودن قرآن، هرگز نمی توان گزارش های ناسازگار عهدین با قرآن را وحیانی شمرد. برخی از موضوعات مشترکی که قرآن و عهدین درباره آنها گزارش های ناسازگار دارند عبارتند از: رؤیای یوسف و تصمیم برادران برای کشتن وی، سازنده گوساله سامری و عامل گمراهی بنی اسرائیل، شخصیت فکری و رفتاری داود، جزئیات ولادت عیسی و مصلوب و کشته شدن او و شخصیت الوهی یا انسانی وی.

واژگان کلیدی: عهدین، تحریف، قرآن، کتاب مقدس، وحی، درون مایه های مشترک، ناسازگاری.

بیان مسئله

وحیانی و الهامی بودن عهدین موجود، داشتن درون مایه های غیر وحیانی و تحریف آمیز در آن و نسبت آن با تورات و انجیل نازل شده بر موسی و عیسی علیه السلام و دیگر کتب انبیای الهی، از مسائلی بوده است که دانشمندان مسلمان، به ویژه مفسران، از همان سده های نخست، به گفت و گو در این باره پرداخته اند. این گفت و گوها، بیشتر بر محور آیاتی بوده که با کاربرد واژگان هم خانواده «تحریف»، نمونه هایی از تحریف تعالیم دینی به دست یهودیان را نشان داده اند؛ مانند «مُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ» (بقره، ۱۷۵: نساء، ۴۶: مائده، ۱۳ و ۴۱) و «مُتَحَرِّفَاتٍ» (انفال، ۱۶). مفسران، در باره اینکه آیا تحریف یاد شده در این آیات، لفظی است یا معنوی و آیا اشاره به تحریف تعالیم شفاهی دارد یا محتوای کتاب دینی، غالباً اختلاف دارند (رک: طبری، ۱۴۱۵: ۵۲/۱؛ طوسی، بی تا؛ ۳۱۳/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱/۲۸۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۳۲/۱).

بیشتر مفسران و قرآن پژوهان نخستین، متأخر (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱/۱۱۸؛ طبری، ۱۴۱۵: ۵/۱۶۵) و معاصر (رشیدرضا، ۱۳۷۳: ۶/۳۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴/۳۶۵، ۳۶۳/۴؛ بلاغی، ۱۹۳۳: ۲/۲۵۵-۲۶۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۴/۲۳۰ و ۲۳۱)، عهدین را دارای درون مایه های تحریف آمیز و غیر وحیانی دانسته اند. این دسته از صاحب نظران، برای اثبات دیدگاه خود، افزون بر بعضی آیات بیانگر «تحریف کَلِمَ»، به شواهد دیگری هم استناد کرده اند؛ از جمله: تاریخ تدوین عهدین، عدم تواتر و نگارش عهد قدیم و جدید قرن ها پس از موسی و عیسی، وجود ناسازگاری درون متنی در عهدین، اختلاف نسخه های سه گانه عبری، سُریانی و یونانی، نامعقول بودن برخی آموزه های عهدین و تناقض های موجود در آن دو. علامه طباطبایی، با اعتقاد به تحریف لفظی و معنوی عهدین، تحریف گری یهودیان را با فراموشی بسیاری از آموزه های اصلی آنان مرتبط می داند. وی، بر این باور است که این فراموشی سبب پیدایش انحرافات مهمی در میان یهودیان شد؛ مانند اعتقاد به تشبیه، ختم نبوت با موسی و جاودانگی شریعت او. بر اساس این دیدگاه، قرآن، به اجمال، عهدین را تأیید کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۵/۲۴۱ و ۱۲/۳۴۲).

در مقابل، به اعتقاد شمار اندکی مانند ابوحاتم رازی، «تحریف کَلِمَ» صرفاً به تأویل نادرست و تحریف معنوی اشاره دارد. ابوحاتم در دفاع از عهدین، اختلاف نسخه های سه گانه عبری، سریانی و یونانی عهد قدیم و انجیل چهارگانه را مانند اختلاف قرائت های قرآن دانسته است (ابن ابی حاتم، ۱۳۵۶: ۱۱۷-۱۲۷). فخر رازی در تقویت این دیدگاه، با استناد به تواتر و شهرت در نقل عهدین،



تحریف لفظی آن را ناممکن یا بسیار دشوار خوانده است (فخر رازی، ۱۴۱۳: ۱/۱۸۷)؛ اما رشیدرضا مقایسه تواتر عهدین با تواتر قرآن را نادرست و ناآگاهی فخر رازی از تاریخ عهدین را سبب چنین استدلالی دانسته است. به اعتقاد رشیدرضا، تحریف معنوی و لفظی - اعم از حذف، اضافه و جابه جایی - در عهدین وجود دارد (رشیدرضا، ۱۳۷۳: ۱/۲۸۲ - ۲۸۴؛ اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/۲۰۵).

علی رغم دیدگاه مشهور در باره تحریف آمیز بودن عهدین و وجود آموزه های غیر وحیانی در آن، سال های اخیر شماری از پژوهشگران، با استناد به تحلیل متنی آیات «تحریف کلم» و «تصدیق»، دلالت قرآن بر دیدگاه مشهور را رد یا در هاله ای از ابهام، تردید، سکوت و بلا تکلیفی رها کرده اند. بیشتر این پژوهشگران، با نفی دلالت آیات «تحریف کلم» بر تحریف لفظی عهدین یا پذیرش آیات تصدیق، صریحاً، گاه تلویحاً یا به دلالت التزامی دیدگاه خویش، به دفاع از اعتبار، أصالت و الهی بودن عهدین از دیدگاه قرآن برخاسته اند. برای نمونه، چند دیدگاه از این دسته پژوهشگران ارائه می شود:

بهرامی، آیات ۷۵ و ۷۹ بقره، ۱۳ و ۴۱ مائده، ۴۶ نساء و ۷۸ آل عمران را شش مستند قرآنی نظریه تحریف «کتاب مقدس» آورده و دلالت آنها بر تحریف کتاب مقدس را رد کرده و حداکثر بیانگر تحریف معنوی دانسته است (بهرامی، ۱۳۸۲: ۱).

به اعتقاد حسین توفیقی، عهدین موجود به دست بشر پدید آمده است و همان تورات و انجیل نازل شده نیست. وی، آیات بیانگر «تحریف کلم» را ناظر به عهدین موجود ندانسته و بر این باور است که این آیات، هیچ تصریحی به تحریف تورات و انجیل ندارند و تنها ناظر به تحریف شفاهی اند. به گفته او، برای بیان دیدگاه قرآن در باره تحریف عهدین کنونی، باید بدون لحاظ این آیات دآوری کرد (توفیقی، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

حسین فاریاب، از میان شش آیه یاد شده، تنها دلالت آیه ۴۱ مائده را، با کمک روایات شأن نزول، بر تحریف لفظی «تورات نازل شده بر موسی» پذیرفته و تحریف تورات و انجیل موجود از دیدگاه قرآن را نامعقول خوانده است (فاریاب، ۱۳۸۹: ۷).

احمدی، پس از بحثی تفصیلی در باره بازشناسی مفهوم تحریف عهدین از دیدگاه قرآن، نتیجه گرفته است که از میان شش معنای گفته شده برای تحریف، قابل دفاع ترین آنها «کتمان مبتنی بر فرامتن» است؛ نه تحریف لفظی متن مکتوب (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۳ - ۱۹۲).

مسعودی و صادق‌نیا، تأکید می‌کنند که آیات قرآن دلالت روشنی بر تحریف لفظی «کتاب مقدس» ندارند. آنها برای الهامی بودن کتاب مقدس، به روایت قرآن و سنت یهودی استدلال کرده‌اند؛ اما ادعا نمی‌کنند که متن مقدس کنونی یهودیان، تماماً وحی الهی است یا دلیلی بر تحریف آن وجود ندارد (مسعودی و صادق‌نیا، ۱۳۹۶، ۳۶ - ۳۹).

سلامی و ایازی، تورات و انجیل یادشده در قرآن را ناظر به «عهدین موجود در عصر نزول» که همان عهدین کنونی است - نه تورات و انجیل نازل شده - دانسته و از تأیید و تصدیق اجمالی آن در قرآن سخن گفته‌اند (سلامی و ایازی، ۱۳۹۷، ۷۶ - ۱۰۶).

طباطبایی، مسعودی و مهدوی‌راد، به جای تحلیل متنی آیات تحریف، با تمرکز بر آیات تصدیق، بر این اعتقادند که قرآن هیچ سخنی در باره وقوع تحریف لفظی در تورات و انجیل عصر نزول نگفته است (طباطبایی، مسعودی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۸، ۱۱۷).

پیش از پژوهشگران یادشده، برخی قرآن‌پژوهان غربی، با تحلیل آیات قرآن، چنین نتیجه گرفته‌اند که قرآن، بیش از کتمان و تحریف معنوی تورات و انجیل، سخن دیگری به میان نیاورده است. برای نمونه، می‌توان این مسئله را در پژوهش‌های این گروه از قرآن‌پژوهان غربی مشاهده کرد: ویلیام میور (Muir William)، ایگناتیو دی متئو (Di Matteo)، مونتگمری وات (Watt Montgomery)، جان برتن (Burton John)، گوردون نیکل (Nickel Gordon) و گابریل سعید رینولدز (Reynolds) (طباطبایی، مسعودی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۸، ۳ و ۴).

به اعتقاد نگارنده، اثبات تحریف‌آمیز بودن عهدین از دیدگاه قرآن، نیازمند استدلال به آیات «تحریف کَلِم» نیست؛ بلکه با نفی دلالت این آیات هم نمی‌توان ادعا کرد که عهدین از دیدگاه قرآن، آموزه‌های تحریف‌آمیز و غیر وحیانی ندارد و کامل تصدیق شده است؛ زیرا بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های قرآن و عهدین، به ویژه در پاره‌ای از موضوعات مشترک، به روشنی نشان می‌دهد که گزارش‌های عهدینی ناسازگار با آیات قرآن، هرگز نمی‌توانند وحیانی و معتبر باشند. بنابراین، با وجود ناسازگاری قرآن و عهدین با یک‌دیگر، سخن گفتن از عدم اعتقاد قرآن به تحریف لفظی عهدین پذیرفته نیست. این پژوهش، بدون ورود به استدلال‌ها و استنتاج‌های مختلف در پژوهش‌های پیش‌گفته، به بررسی تطبیقی نمونه‌هایی از گزارش‌های قرآن و عهدین در موضوعات مشترک و ناسازگاری آنها با یک‌دیگر می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

درون مایه های همسان و ناهمسان عهدین با قرآن، از دیرباز به صورت پراکنده و با اهداف گوناگون، توجه مفسران آشنا با عهدین را در تفسیر آیات قرآن به خود جلب کرده و به منابع تفسیری مسلمانان راه یافته است. این گزارش ها که به «اسرائیلیات» شناخته می شوند، در آرای تفسیری بخشی از مفسران اثر گذاشته است. برخی دیگر، به صورت پراکنده، کلی و گذرا، به ناسازگاری پاره ای از آنها با آیات قرآن اشاره و آنها را رد کرده اند. برخی پژوهش های تفسیری هم، با رویکرد مطالعه تطبیقی یا با هدف همگرایی بین ادیان ابراهیمی و پیروان آنها، به بررسی مشترکات تفاوت های شماری از قصه های قرآن و عهدین پرداخته اند. علی رغم این پژوهش ها، اما در باره تحریف عهدین از دیدگاه قرآن، با استناد به ناسازگاری آموزه ها و روایت های مشترک، پژوهشی مستقل و جامع یافت نشد.

ضرورت پژوهش

نفی تحریف آمیز بودن عهدین از دیدگاه قرآن، از یک سو ناشی از نگاه ناقص به قرآن، تفسیر نادرست و فهم سطحی آن و در نتیجه، نسبت ناروا دادن به قرآن و از سوی دیگر، اعتبار و مشروعیت کامل بخشیدن به عهدین و یهودیت و مسیحیت از دیدگاه قرآن است؛ در حالی که قرآن، افزون بر تحریف آمیز دانستن عهدین، ادعای یهود و نصارا را، مبنی بر انحصار هدایت در یهودی و نصرانی شدن، به صراحت نفی می کند و هدایت را در گرو ایمان به همه آنچه بر پیامبران الهی نازل شده است، از جمله ایمان به قرآن، می داند (بقره، ۱۳۷؛ آل عمران، ۲۰). افزون بر این، این پایه از اعتباربخشی، پیروی از عهدین و یهودیت و مسیحیت را مایه هدایت و نجات می نمایاند و بر همین اساس، شبکه های تبشیری مسیحی و جریان های افراطی او انجلیست، با استناد به این دیدگاه، از اعتبار عهدین نزد مسلمانان سخن گفته و خواستار ایمان آنها به عهدین می شوند. این پندارها و تبلیغ ها، از سویی می تواند زمینه سست باوری به قرآن و اسلام و گرایش به یهودیت و مسیحیت را فراهم آورد و از سوی دیگر، بسیاری از آموزه های کتاب و سنت درباره ادیان یاد شده و تعامل سیاسی و اجتماعی مسلمانان با یهودیان و مسیحیان را دچار چالش سازد. بنابراین، ارائه تفسیر و تبیین درست از دیدگاه قرآن در باره عهدین، تقویت ایمان مؤمنان و پیشگیری از

استنتاج‌های فکری و اجتماعی نادرست از اعتباربخشی به عهدین، ضرورت این پژوهش را آشکارتر می‌سازد.

مفهوم‌شناسی

۱. تحریف

تحریف، در لغت، از ریشه «حرف» مصدر باب تفعیل و به معنای لبه، کناره و مرز است (ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۱ / ۵۱۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۲۹). بر این اساس، تحریف به معنای دگرگون و منحرف کردن مقصود گوینده و به حاشیه بردن معنای لفظ است که با جابه‌جایی یا کم و زیاد کردن کلمات، تغییر اعراب آنها، دگرگون کردن ساختار جملات یا تفسیر نادرست آنها روی می‌دهد (راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۸؛ مناوی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۶۳).

تحریف، در اصطلاح، از مباحث مهم کلامی و علوم قرآنی و به معنای راهیابی تغییر و عدم آن در کتاب‌های آسمانی است. این معنا از تحریف، به ویژه درباره عهدین و قرآن مطرح می‌شود. اقسام مختلف تحریف، در دو دسته کلی لفظی و معنوی جای می‌گیرند. در تحریف لفظی، با تصرف در واژه‌ها و جمله‌ها، معنایی خلاف مقصود گوینده و واقعیت ارائه می‌شود؛ اما در تحریف معنوی، با حفظ الفاظ متن، قواعد درست زبان نادیده گرفته شده و بر پایه نظر شخصی و گاه با انگیزه و ذهنیت خاص، تفسیر و تأویلی نادرست و بر خلاف مقصود گوینده از لفظ و عبارت ارائه می‌شود.

تحریف لفظی، چند گونه است:

۱. افزودن کلمه، جمله یا جملاتی به سخن و متن؛ (تحریف به فزونی)
۲. حذف بخشی از حروف، واژه‌ها یا جملات از متن؛ (تحریف به کاهش)
۳. جابه‌جایی جملات یا جایگزینی کلماتی با کلمات دیگر؛ برای مخدوش کردن معنای منظور گوینده؛ (تحریف به تبدیل)
۴. دگرگونی لحن و گویش با تغییر در حرکات و نحوه ادای واژگان؛ به گونه‌ای که معنای اصلی کلمه فهمیده نشود (معرفت، ۱۴۱۳: ۱۶: ۲۰).



۲. عهدین

«کتاب مقدس»، مجموعه ای از نوشته ها است که به دو بخش بزرگ و کوچک «عهد قدیم» و «عهد جدید» تقسیم می شود. یهودیان فقط عهد قدیم و مسیحیان هر دو بخش را کتاب آسمانی و مقدس خود می دانند (میشل، ۱۳۸۱: ۲۳).

الف) «عهد قدیم» نزدیک به سه چهارم «کتاب مقدس» را تشکیل داده و دارای ۳۹ کتاب است. «تورات» مهم ترین و مقدس ترین بخش عهد قدیم است که به پنج سفر (کتاب) نخست «عهد قدیم» یا همان «اسفار پنج گانه» اطلاق می شود: سفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه.

بر اساس دیدگاه رایج در سنت یهودی مسیحی، مجموعه عهد قدیم، در مدت تقریبی هزار سال، با وحی و الهام خداوند به موسی و پیامبران و دیگر شخصیت های الهی پس از وی، نوشته شده است. تورات را موسی و کتاب های دیگر عهد قدیم را کسانی نوشته اند که این کتاب ها در عنوان خود به آنها منسوب اند. بر اساس این دیدگاه، «عزراء» و دیگران، پس از دوران اسارت یهودیان در بابل، فقط به گردآوری و حفظ این کتاب ها پرداخته اند (یوسف خلیل، ۱۹۹۳: ۳۳-۳۴)؛ اما پژوهش های انجام گرفته در باره هر یک از کتاب های عهد قدیم، به ویژه پس از پیدایش «جریان نقد تاریخی کتاب مقدس» نشان می دهد که تاریخ نگارش و نویسندگان شماری از آنها نامعلوم است. درباره شمار باقی مانده نیز تردیدها و چالش های جدی وجود دارد. بر پایه این پژوهش ها، مجموعه عهد قدیم را، شمار فراوانی از افراد، در فرایندی تدریجی و از حدود سال ۱۵۰۰ تا ۱۳۰ پیش از میلاد، گرد آورده اند. شواهد گوناگون، به ویژه مستندات از خود مجموعه، نشان می دهد که این کتاب ها یا دست کم همه بخش های آنها نمی توانند در زمان کسانی نوشته شوند که به آنها منسوب اند (رک: فعالی، ۱۹۹۴: ۴۰۰/۲ - ۴۱۴ - ۱۴/۳ - ۱۵؛ سعید، بی تا: ۹۲ - ۱۷۱؛ یوسف خلیل، ۱۹۹۳: ۳۹۸ - ۱۷۱). عموم پژوهشگران جدید و بسیاری از دانشمندان سنتی یهودی و مسیحی، تاریخ نگارش و تدوین نهایی عهد قدیم را بعد از پایان اسارت بابلی، در سال ۵۳۸ قبل از میلاد دانسته اند (بی ناس، ۱۳۷۳: ۱۵۴؛ دورانت، ۱۳۷۸/۱: ۱۳۸۲؛ سلیمانی، ۱۳۸۵: کتاب مقدس: ۱۸۷، ۱۹۱ و ۱۹۲).

ب) مجموعه «عهد جدید» با چهار انجیل منسوب به متا، مرقس، لوقا و یوحنا آغاز می شود. بعد از اناجیل و به ترتیب، کتاب «اعمال رسولان»، «نامه های رسولان» و کتاب «مکاشفه یوحنا» قرار دارند. انجیل های چهارگانه، زندگی نامه عیسی هستند که به دست چهار نفر نوشته شده اند.

سه انجیل نخست، در ارائه خطوط کلی زندگی، سخنان و معجزات آن حضرت مشترک اند؛ اما در جزئیات، با هم اختلاف دارند. انجیل یوحنا، از نظر سبک نگارش، ترکیب و درون مایه، با سه انجیل دیگر بسیار متفاوت و تنها انجیلی است که الهیات عیسی خدایی را ترویج می کند (تنی).
۱۳۶۲؛ ۲۰۵/۱؛ سلیمانی، ۱۳۸۵؛ کتاب مقدس: ۲۰۳ - ۲۲۸).

«اعمال رسولان» با گزارش آخرین سخنان عیسی، پس از مصلوب شدن، آغاز شده و در هشت باب، ماجرای صعود آن حضرت به آسمان، انتخاب جانشین یهودای اسخریوطی (حواری خائن به مسیح) نزول روح القدس بر مؤمنان، فعالیت ها، سخنان و معجزات پطرس و دیگر حوادث پیش آمده برای حواریان را بیان می کند. باب های بعدی، تا پایان کتاب (۲۸ باب) زندگی نامه و فعالیت های تبلیغی پولس را گزارش می دهد (سلیمانی، ۱۳۸۵، کتاب مقدس: ۲۲۸ - ۲۲۹).

«نامه های رسولان» با ۱۴ نامه منسوب به پولس آغاز می شود. چهار نامه به افرادی خاص و بقیه خطاب به کلیساهای شهرهای گوناگون نوشته شده اند. محتوای این نامه ها، بیشتر بحث های عقیدتی و دفاع از نظام الهیاتی پولس است. (عبدالملک و دیگران، ۱۹۹۵، ۱۹۹۵) پس از نامه های پولس، نامه یعقوب، دو رساله پطرس و رساله یهودا قرار دارند و الهیات شان هماهنگ با اناجیل همونوا است. رساله یعقوب، به صراحت، تعالیم پولس را رد می کند (رساله یعقوب، ۲: ۱۴ و ۲۰ - ۲۴). رساله نخست پطرس، خطاب به کلیسای شهرهای آسیای صغیر، مسیحیان آنجا را به بردباری برابر آزار و اذیت ها فرامی خواند. نامه دوم پطرس، در باره شناخت درست و معلمان دروغین و تعالیم انحرافی و مرگ و آخرت است. از سه رساله یوحنا، یکی عمومی و دو تای دیگر خطاب به افرادی خاص نگارش یافته اند (تنی، ۱۳۶۲؛ ۹۱/۲ و ۹۲، ص ۱۱۴ و ۱۱۵). محتوای رساله نخست، بیشتر مسائل عقیدتی و نظام الهیاتی و دقیقاً همانند انجیل یوحنا است. در رساله دوم و سوم، بیشتر به مسائل روزمره کلیسا پرداخته شده است. آخرین نامه، رساله یهودا و بسیار کوتاه است که خطر معلمان دروغین و پرهیز از بی بندباری را به مسیحیان گوشزد می کند (عزیز، بی تا: ۷۵۹).

آخرین بخش عهد جدید، کتاب «مکاشفه یوحنا» است که مباحث اعتقادی و تاریخی کمتری دارد و بیشتر، گزارش دهنده مکاشفه ای در باره حوادث آینده و آخر الزمان است. الهیات آن، مانند اناجیل همونوا، مبتنی بر انسان و مخلوق بودن عیسی است (عزیز، بی تا: ۵۷۵).



۳. ناسازگاری

ناسازگاری، تقابلی منطقی میان دو گزاره است که شناخته ترین گونه های آن، تناقض و تضاد به شمار می آید. تقابلی دو گزاره نقیض، به صورت سلب و ایجاب است. برای همین، اگر یکی درست (صادق) باشد، دیگری (نقیض آن) حتماً نادرست (کاذب) خواهد بود و بر عکس، اگر یکی نادرست باشد، دیگری حتماً درست است. به اصطلاح، اجتماع و ارتفاع دو گزاره نقیض، محال است و هر دو نمی توانند درست یا نادرست باشند (ارسطو، ۱۴۰۰: ۱۰۶/۱ و ۱۰۷). مثلاً دو گزاره «هر ایرانی آسیایی است» (صادق) و «هیچ ایرانی آسیایی نیست» (کاذب) نقیض هم اند. امکان ندارد هر دو درست یا نادرست باشند.

البته در دو گزاره متضاد، تقابلی به صورت سلب و ایجاب نیست. هر دو محال است که درست باشند. اگر یکی درست بود، دیگری حتماً نادرست است؛ اما اگر یکی نادرست بود، درستی و نادرستی دیگری نامعلوم است. همچنین، هر دو می توانند نادرست باشند و کذب هر دو ممکن است. برای همین، جمع دو ضد محال؛ اما رفع آن دو ممکن است (خوانساری، ۱۳۷۶: ۱۰۳/۱: ۷۰).

درون مایه های ناسازگار

بررسی تطبیقی درون مایه های قرآن و عهدین، نشان می دهد که بخشی از گزاره های آن دو، در موضوعات مشترک، باهم تناقض آشکار یا پنهان دارند. بنابراین، با پیش فرض درست و وحیانی بودن گزارش های قرآن، محال است گزارش های عهدین هم در این زمینه درست باشند؛ چون اجتماع نقیضین محال است. همچنین، بخش دیگری از گزارش های قرآن و عهدین با هم متضاداند. در اینجا هم گزارش هر دو را نمی توان نادرست دانست؛ زیرا پیش فرض، درستی و وحیانی بودن گزارش های قرآن است. همچنین، گزارش هر دو را نمی توان درست شمرد؛ زیرا اجتماع دو ضد امکان ندارد. بر این اساس، فقط به استناد پیش فرض درست و وحیانی بودن قرآن می توان گزارش های عهدین را نادرست دانست.

در ادامه، بر اساس ترتیب تاریخی، به چند نمونه مهم از درون مایه های ناسازگار قرآن و عهدین اشاره می شود:

۱. درون مایه های ناسازگار عهد قدیم و قرآن

شماری از روایت های تاریخی قرآن و عهد قدیم، در کنار مشترکات، در جزئیات بسیاری تناقض و تضاد دارند؛ از جمله:

الف) رؤیای یوسف علیه السلام

روایت قرآن و تورات، در باره رؤیای یوسف علیه السلام و حوادث پیرامونی آن، تفاوت های اساسی دارند. تورات، خواب یوسف علیه السلام را عنایت الهی نمی داند و از تعبیر آن توسط یعقوب علیه السلام و به واقعیت پیوستن آن با سجده یعقوب علیه السلام، مادر و برادران برابر یوسف علیه السلام سخنی نمی گوید. بر اساس گزارش تورات، یوسف علیه السلام پس از بازگویی رؤیای خود، با سرزنش برادران و یعقوب علیه السلام مواجه شد. او، ابتدا رؤیای خود را به برادران و سپس به پدرش گفت. برادران، حسادت کردند و پدر، با توییح و سرزنش وی، گفت: این چه خوابی است که دیده است؟ آیا واقعا او، مادر و برادرانش پیش وی بر زمین سجده خواهند کرد؟ (پیدایش، ۳۷: ۹-۱۰).

تورات، بر خلاف قرآن، خواب یوسف علیه السلام را عملاً بی ارزش و یوسف علیه السلام را به سبب دیدن آن، درخور ملامت می داند؛ زیرا اولاً خداوند هیچ نقشی در ماجرای خواب دیدن یوسف علیه السلام ندارد و گویا وی خودش آن را دیده و باید به سبب دیدن چنین خواب ناصوابی، از زبان یعقوب علیه السلام سرزنش و توییح شود. ثانیاً؛ خواب یوسف علیه السلام نه فقط با تأیید پدر و تعبیر وی مواجه نمی شود؛ بلکه یعقوب علیه السلام با سرزنش یوسف علیه السلام و استهفام انکاری، امکان تحقق رؤیای وی را نفی و چنین خوابی را غیر صادق و بی احترامی به خود و دیگر افراد خانواده تلقی می کند؛ زیرا یوسف علیه السلام از همه آنان کوچک تر بود و سجده آنها برابر او، از باب تعظیم، پذیرفته نبود. البته گزارش حسادت برادران و تأمل بعدی یعقوب علیه السلام در باره خواب یوسف علیه السلام می تواند مؤیدی بر صادق بودن رؤیای یوسف علیه السلام از نظر آنها و نوعی ناهماهنگی در روایت تورات باشد.

تورات، بر خلاف قرآن، در باره سجده آنان برابر یوسف علیه السلام و به واقعیت پیوستن خواب آن حضرت، گزارشی ندارد (پیدایش، ۴۶: ۱-۳۴). نبود این گزارش، با روایت تورات در باره خواب یوسف علیه السلام سازگار است و بودن آن، که تعبیر و به واقعیت پیوستن خواب وی را نشان می دهد، واکنش روایت شده تورات از برادران و یعقوب علیه السلام به آن را، دچار چالش می کند.



بر اساس گزارش قرآن، یوسف علیه السلام ابتدا خوابش را برای پدر نقل کرد؛ نه برادرانش. یعقوب علیه السلام پس از شنیدن خواب یوسف علیه السلام، با خطاب محبت آمیز «یا بُنَّی» او را مشمول مهربانی و ملاطفت خویش قرار داده و از وی خواست که خواب خود را برای برادرانش نقل نکند. یعقوب علیه السلام خواب یوسف علیه السلام را نشانه گزینش الهی و برتری او بر خاندان یعقوب خوانده و افزود که خداوند تفسیر درست حوادث و تعبیر خواب را به آن حضرت یاد خواهد داد و نعمت خود را بر او و بر خاندان یعقوب کامل خواهد کرد؛ همان گونه که از قبل نعمت خویش را بر ابراهیم و اسحاق علیهم السلام کامل کرد (یوسف، ۵-۶).

بر پایه این روایت قرآن، یعقوب علیه السلام، خواب یوسف علیه السلام را رؤیای صادقه و عنایت الهی دانسته و معتقد بود که در آینده واقعیت خواهد یافت. برای همین، اولاً یوسف علیه السلام را از بازگفتن آن به برادران نهی کرد؛ که مبدا حسادت آنان برانگیخته شده و با وسوسه شیطان، به وی گزند رسانند. بدیهی است، برادران هم در صورت آگاهی، رؤیای یوسف علیه السلام را صادق می دانستند و گرنه نباید آگاهی از آن موجب حسادت شان می شد. ثانیاً؛ یعقوب علیه السلام ضمن خوشنودی از خواب یوسف علیه السلام آن را تعبیر کرد و تعبیر او سال ها بعد به واقعیت پیوست؛ آن هنگام که یعقوب علیه السلام همراه خاندان خود به مصر رفت و همگی برابر یوسف علیه السلام روی زمین افتاده و از باب تعظیم، سجده کردند. در نتیجه، سجده ماه و خورشید و یازده ستاره برابر وی تعبیر شد (یوسف، ۱۰۰).

به نظر می رسد، حکمت اینکه قرآن، تعبیر خواب یوسف علیه السلام را از زبان یعقوب علیه السلام گزارش داده این است که به دلیل کودک بودن یوسف علیه السلام، خواب وی قطعاً بدون تأیید و تعبیر یعقوب علیه السلام، مهم و جدی و نوعی عنایت الهی انگاشته نمی شد؛ همان طور که در روایت تورات دقیقاً این اتفاق افتاد؛ زیرا تورات علی رغم روایت اصلی خواب؛ اما با گزارش واکنش منفی یعقوب علیه السلام نسبت به آن، به ویژه روایت نکردن تعبیر یعقوب علیه السلام در باره آن، عملاً خواب یوسف علیه السلام را خواب آشفته یک کودک معرفی و اهمیت و عنایت الهی بودن آن را به کلی نفی کرده است.

افزون بر آنچه گفته شد، گزارش قرآن و تورات در باره تلاش برادران یوسف علیه السلام، برای از بین بردن او، در بخش هایی متفاوت و گاه متضاد است.

بر پایه گزارش تورات، برادران یوسف علیه السلام از قبل هیچ نقشه ای برای کشتن وی نداشتند. آنان در منطقه «شکیم» گله های خود را می چرانند. یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام را فرستاد که در باره

برادرانش خیر بیاورد. آنها هنگامی که دیدند یوسف علیه السلام از دور می آید، تصمیم گرفتند او را کشته و جنازه اش را در چاهی بیندازند و به پدرشان بگویند که حیوان درنده ای او را خورد. یکی از برادران، به نام زئوبین، برای نجات جان یوسف، پیشنهاد کرد او را به درون چاهی بیندازند که خودش بمیرد و دست آنان به خون وی آلوده نشود. هنگامی که یوسف، نزد برادرانش رسید، بر او حمله کرده، لباس هایش را از تنش درآورده و او را درون چاهی بدون آب انداختند (پیدایش، ۳۷: ۱۲ - ۲۵). بر اساس روایت قرآن، برادران از پیش تصمیم گرفته بودند یوسف علیه السلام را بکشند یا به سرزمینی دور دست ببرند که نتواند برگردد؛ اما یکی از برادرها آنان را از کشتن یوسف علیه السلام بازداشت و پیشنهاد کرد او را داخل چاه بیندازند که کاروان رهگذری او را بیرون آورده و با خود به سرزمینی دور ببرد (یوسف، ۹ - ۱۰).

سرانجام، برادران با ادعای خیرخواهی و فریب پدر، او را راضی کردند که یوسف علیه السلام را همراه آنان روانه صحرا کند. آنان، در پاسخ به نگرانی پدر در باره غفلت آنان از یوسف علیه السلام و خورده شدن وی توسط گرگ، قول دادند به شدت مراقب او باشند (یوسف، ۱۱ - ۱۴).

ب) سازنده گوساله سامری

تورات، هارون، برادر موسی علیه السلام را سازنده گوساله زرین و از عوامل اصلی گوساله پرستی و گمراهی بنی اسرائیل می خواند. به گزارش تورات، موسی علیه السلام برای دریافت الواح به کوه رفت. بنی اسرائیل با اشاره به تأخیر او در بازگشت و سرنوشت نامعلومش، از هارون خواستند برای آنان خدایانی بسازد که پیش روی آنان بخرامند. هارون با گرفتن گوشواره های مردم، گوساله زرینی ساخت و بنی اسرائیل آن را خدای خود خواندند که آنان را از مصر بیرون آورد. هارون که چنین دید، مذبحی پیش گوساله ساخت و فردای آن روز را عید *یَهُوه* (خدای یهود) اعلام کرد و بامدادان مردم برخاسته و با تقدیم قربانی و هدایا، برابر گوساله سجده کرده و به جشن و پایکوبی پرداختند. خداوند، گمراهی قوم را به موسی خیر داد. موسی، پس از بازگشت، با دیدن انحراف آنان خشمگین شد، گوساله را در آتش افکند و هارون را به سبب گناه عظیمی که قوم را دچار آن کرده بود، شدیداً توبیخ کرد. هارون، در دفاع از خود گفت: سرورم! خشمگین نشوید. شما خود از گرایش قوم به بدی آگاهید. آنها با اشاره به سرنوشت نامعلوم شما از من خواستند برایشان خدایانی بسازم که پیش روی آنان بخرامند. من هم

طلاهای آنان را گرفته و در آتش افکندم و گوساله‌ای پدید آمد.» (خروج، ۳۲: ۱-۲۱، ۲۵). این گزارش، نشان می‌دهد که هارون، نه تنها اعتراضی به خدا خواندن گوساله و پرستش آن نکرد؛ بلکه با ساخت مذبح برابر تندیس گوساله، اعلام عید و همراهی با بنی اسرائیل خود هم دچار ارتداد، بت پرستی و دروغ‌گویی و مرتکب گناه بزرگی شد.

اما قرآن کریم در تقابلی آشکار، سازنده گوساله و عامل گمراهی و گوساله پرستی بنی اسرائیل را سامری می‌خواند؛ نه هارون. سامری در غیاب موسی علیه السلام و متأثر از وسوسه‌های نفسانی، با گرفتن زیورآلات مردم، گوساله زرینی ساخت که صدای گوساله می‌داد. آن‌گاه وی و یارانش، گوساله را همان خدای موسی و بنی اسرائیل خوانده و گفتند که موسی آن را فراموش کرده و در کوه به جست‌وجوی آن می‌پردازد (طه، ۸۵ و ۸۶، ۹۷؛ طوسی، بی‌تا؛ ۱۹۸/۷).

قرآن، هارون را پیامبر الهی (مریم، ۵۳)، دستیار (طه، ۲۹-۳۲) و جانشین (اعراف، ۱۴۲) موسی علیه السلام معرفی کرده و برخلاف تورات، از مخالفت شدید او با گوساله پرستی تا مرز کشته شدن خبر داده است. بر اساس گزارش قرآن، هارون، در پاسخ به توبیخ شدید موسی علیه السلام که چرا مانع گوساله پرستی بنی اسرائیل نشده است، گفت: «ترسیدم در صورت مقاومت و مخالفت بیشتر، کار به جنگ و خونریزی بینجامد و تو مرا به ایجاد تفرقه در میان قوم و عدم پایبندی به سفارش خویش مینی بر اصلاح میان آنان متهم سازی.» از دیدگاه قرآن، گوساله پرستی ستمگری است و هارون، به صراحت از موسی علیه السلام خواست وی را در شمار قوم ستمکار به حساب نیاورد. وی، با این سخن، همفکری و همراهی با گوساله پرستان را صریحاً نفی کرد (اعراف، ۱۴۸-۱۵۰).

ج) شخصیت پیامبران

روایت قرآن و عهد قدیم درباره شخصیت انبیای الهی بسیار متفاوت و با هم ناسازگار است. برای نمونه، عهد قدیم، داود علیه السلام را پادشاه برگزیده خدا می‌داند که از آغاز با هدایت و امداد الهی به سلطنت رسید. او، هر چند از تأیید و روح الهی برخوردار بود و مستقیماً با خدا سخن می‌گفت و همه تصمیمات مهم خود را با هدایت و مشورت او می‌گرفت؛ ولی پیامبر نبود (دوم سموئیل، ۲: ۱۱، ۱۷-۲۳، ۱۹-۲۳، ۱۶-۲۳؛ اول تواریخ، ۱: ۱۷-۱۵). با این حال، دو پیامبر معاصر به نام سموئیل و ناتان نبی، پیام خداوند را به وی ابلاغ می‌کردند (دوم سموئیل، ۱: ۱۲-۱۴؛ ۱۴-۱۱).

رفتار داود علیه السلام هرچند با عموم پادشاهان معاصر تفاوت بسیاری داشت؛ اما باز هم گناهانی از وی سر زد و او پیرویی کاملی از خدا نکرد. دروغ گفتن، غارتگری، رقص و پایکوبی و خود را به دیوانگی زدن، از این قبیل است (اول سمونیل، ۱: ۲۱، ۳-۱۰، ۱۵: ۲۵-۱: ۲۵، ۳۵: دوم سمونیل، ۶: ۱۴، ۵: ۱۶، ۲۰-۲۲). او، همچنین با زنان و کنیزان فراوانی ازدواج کرد (اول سمونیل، ۳۹: ۲۵-۴۴، دوم سمونیل، ۳: ۲-۵، ۵: ۱۳، ۱۲: ۲۶ و ۲۷). دلباخته زن یکی از سربازان خود به نام «اوریا» شد، با وی زنا کرد، باردارش ساخت و سلیمان از وی تولد یافت. آن گاه، با زمینه سازی، موجبات کشته شدن «اوریا» را در جنگ فراهم و همسرش را تصاحب کرد (دوم سمونیل، ۱: ۱۱، ۵-۱۴، ۲۷: ۱۲-۱۱). ناتان نبی، از سوی خداوند، نزد داود علیه السلام رفت و با بیان حکایتی، او را متوجه گناه خود ساخت. ناتان، از قول خداوند به نجات داود علیه السلام از دست شائول (طالبوت)، بخشیدن کاخ و حرمرای او به وی و دادن پادشاهی به او اشاره کرد و اینکه اگر بیش از این می خواست خداوند به وی می داد؛ اما داود علیه السلام با همه این نعمت ها، با ارتکاب زنا و زمینه سازی برای کشته شدن اوریا، قوانین الهی را زیر پا گذاشت. ناتان نبی، از قول خداوند افزود: این کار داود علیه السلام نافرمانی و توهین به خدا است و او به کیفر گناه یاد شده و به دست افراد خانواده خود، گرفتار بلا خواهد شد. درگیری و کشتار خانوادگی، شورش یکی از پسران داود علیه السلام ضد پدر و تصرف کاخ وی و آمیزش با کنیزان او در روز روشن، آن بلای موعود بود. سر انجام داود علیه السلام با بیداری از خواب غفلت، توبه کرد و آموزش طلبید و بلاها و آزمون های سخت الهی را پشت سر نهاد (دوم سمونیل، ۹: ۱۲، ۱۸-۱: ۱۳، ۳۸-).

این گزارش ها، اغلب با شخصیت و ویژگی های بسیار ممتاز فکری و معنوی گفته شده برای داود علیه السلام در قرآن و آیاتی که برگزینش حکیمانه و هدفمند انبیا از سوی خداوند و عصمت و برتری آنان نسبت به جهانیان تصریح می کند، ناسازگارند (انعام، ۱۲۶: حج، ۷۵: دخان، ۳۲). نام داود علیه السلام، ۱۶ بار در قرآن آمده و از نام های پرسامد پیامبران در این کتاب است. قرآن، با پرداخت کلی به شخصیت و برخی حوادث زندگی داود علیه السلام، او را از نوادگان ابراهیم علیه السلام، پدر سلیمان علیه السلام، جانشین، پیامبر و پادشاه مقتدر و برگزیده خدا در میان بنی اسرائیل و صاحب کتاب آسمانی زبور و برخوردار از وحی الهی می داند (نساء، ۱۶۳: مائده، ۷۸: انعام، ۸۴: ص، ۱۷، ۲۰، ۲۶، ۳۰). بر اساس آیات قرآن، خداوند به وی پادشاهی، دانش الهی، حکمت، هدایت و قدرت قضاوت بخشید، آهن را به دست او نرم ساخت و بافتن زره جنگی را به وی آموخت (بقره، ۲۵۱: انبیا، ۸۰: نمل، ۱۵: سبا، ۱۰، ص، ۲۰).



همچنین، پرندگان و کوه‌ها را مسخر و ساخت که هر بام و شام با وی به تسبیح خدا پردازند (انبیا، ۷۹). او بنده خاص خدا، برخوردار از هدایت، عنایت و نعمت ویژه الهی مانند فهم زبان پرندگان و برتر نسبت به بسیاری از مؤمنان معرفی شده است (ص، ۱۷، ۲۰؛ نمل، ۱۵ - ۱۶).

۲. درون‌مایه‌های ناسازگار عهد جدید و قرآن

بخشی از گزارش‌های قرآن و عهد جدید درباره برخی موضوعات مشترک، با یک‌دیگر تناقض و تضاد دارند. از جمله:

الف) جزئیات ولادت عیسی علیه السلام

گزارش قرآن و عهد جدید در باره زیستگاه مریم علیها السلام هنگام تولد عیسی علیه السلام، انگیزه ترک آن، محل تولد عیسی علیه السلام و تنها بودن مریم علیها السلام هنگام زایمان و حوادث مقارن با آن، با یک‌دیگر ناسازگارند. بر اساس گزارش انجیل لوقا، در پی فرمان سرشماری از طرف امپراطور و لزوم رفتن هر شخص به شهر آبا و اجدادی خود برای سرشماری، مریم علیها السلام که با نامزدش یوسف در شهر ناصره زندگی می‌کرد، به شهر بیت لحم، زادگاه داود پادشاه، رفت؛ چون یوسف از نسل داود بود. آنها در مسافرخانه‌ای سکونت می‌کنند و عیسی علیه السلام در مسافرخانه به دنیا می‌آید و چون برای او در مسافرخانه جا نبود، مریم علیها السلام او را در قنداقی پیچیده و در آخوری می‌خواباند (انجیل لوقا، ۱: ۲ - ۱۷). اما بر اساس گزارش قرآن، مریم علیها السلام، تنها و به دور از خانواده، در یکی از غرفه‌های مسجد قدس، واقع در شهر اورشلیم ساکن بود (مریم، ۱۶ - ۱۷؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶، ص ۱۵۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۵۱). او، در پی بارداری به قدرت خدا، از مردم کناره گرفته و تنها به مکان دورافتاده‌ای رفت. با آغاز درد زایمان، به تنه خشکیده درخت خرمایی پناه برد. مریم علیها السلام ناراحت از این رویداد به ظاهر رسواکننده، آرزو کرد ای کاش پیش از این مرده بود و فراموش می‌شد (مریم، ۲۲ - ۲۳). در این زمان، مریم علیها السلام از زیر پای خود ندایی شنید که از وی می‌خواست اندوهگین نباشد. منادی به او گفت که خداوند زیر پای او جوی آبی را پدید آورده است و از او خواست ساقه درخت خرما را تکان دهد که خرمای تازه برای او فرو ریزد. او، همچنین از مریم علیها السلام خواست از آن آب بنوشد. خرمای تازه را بخورد، بر این موهبت الهی شادمان شود و اگر کسی در باره کودک چیزی پرسید، بگوید که روزه سکوت گرفته است و امروز با کسی سخن نخواهد گفت (مریم، ۲۴ - ۲۶).

گزارش قرآن نشان می دهد هر چند مریم علیها السلام، فرزندش را تنها و در مکانی دور افتاده به دنیا آورد و به شدت نگران آبروی خود و خانواده اش بود؛ اما خداوند، با امدادهای خارق العاده خود، از او حمایت، نیاز وی به آب و غذا را برطرف و با سخن گفتن و شهادت نوزاد، از پاکدامنی وی دفاع کرد و او را به اوج عزت، کرامت و سربلندی رساند. همه اینها مایه آرامش و دلداری مریم علیها السلام شد. گزارش قرآن و عهد جدید در باره چگونگی آگاهی مردم از تولد عیسی علیه السلام و واکنش به آن هم ناسازگار است.

به گزارش انجیل لوقا، شماری از چوپان ها، در دشت های اطراف بیت لحم، از گوسفندان خود نگهداری می کردند. در همان شب ولادت، فرشته ای، مژده تولد مسیح و منجی را به آنان داد. چوپان ها برای دیدن این حادثه شگفت، به شهر آمده و پس از پیدا کردن یوسف و مریم، نوزاد را که در آخور خوابیده بود، دیده و بی درنگ، خبر تولد منجی را به گوش همه رساندند. هر کس که گفته های آنان را می شنید، حیرت زده می شد (انجیل لوقا، ۲: ۸ - ۱۸).

اما بر اساس گزارش قرآن، مریم علیها السلام پس از تولد نوزاد، او را در آغوش گرفته و نزد قوم خود آورد. آنان، با دیدن نوزاد، مریم علیها السلام را به آلوده دامنی متهم و سرزنشش کردند. مریم علیها السلام با اشاره به نوزاد، به آنها فهماند که از وی بپرسند. آنها، با ابراز شگفتی، گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم (مریم، ۲۷ - ۲۹). در این زمان، عیسی نوزاد، سخن گفت و خود را بنده و پیامبر خدا و دارای کتاب آسمانی خواند و اینکه خداوند او را هرجا که باشد، برکت داده و تا زنده است به نماز و زکات سفارش کرده است (مریم، ۳۰ - ۳۱).

از دیگر ناسازگاری های قرآن و عهد جدید، چگونگی رسیدن نسب عیسی علیه السلام به ابراهیم علیه السلام است. قرآن، او را از نسل ابراهیم علیه السلام می داند (انعام، ۸۳ - ۸۵). البته، به دلیل پدر نداشتن عیسی علیه السلام، نسبت وی به ابراهیم علیه السلام از طریق مادرش بوده است؛ اما عهد جدید، با یادکرد همه اجداد پدری یوسف، نامزد مریم علیها السلام، بر آن است که نسبت وی را به ابراهیم علیه السلام از طریق پدر برساند؛ در حالی که این، با گزارش صریح خود عهد جدید در باره آمیزش نکردن یوسف با مریم پیش از تولد عیسی علیه السلام و تولد وی از مریم باکره، سازگاری ندارد و یوسف، فقط ناپدری عیسی علیه السلام بوده است (انجیل لوقا، ۱: ۲۷ - ۲۳ - ۲۸).



ب) مصلوب شدن عیسی علیه السلام

انجیل متی و مرقس، مصلوب و کشته شدن مسیح علیه السلام به دست کاهنان یهود (متی، ۲۶: ۲۳ - ۴۰؛ مرقس ۱۵: ۱۰ - ۲۸)، مرگ، دفن و زنده شدن دو باره آن حضرت را گزارش کرده اند (متی، ۲۷: ۵۷ - ۱۶۰؛ ۲۸: ۱ - ۱۷؛ مرقس، ۱۵: ۴۶ - ۴۷؛ ۱۶: ۱ - ۷)؛ اما قرآن کریم، مصلوب و کشته شدن عیسی علیه السلام به دست یهودیان را، صریحاً دروغ خوانده و خاستگاه این خبر را اشتباهی دانسته که برای آنها رخ داده است: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء، ۱۵۷) مفسران، در تفسیر «شُبِّهَ لَهُمْ» گفته اند که شخص دیگری، به اشتباه به جای مسیح علیه السلام مصلوب و کشته شد (رازی، ۱۳۷۵: ۱۷۸ / ۶ - ۱۷۹؛ فخر رازی، بی تا: ۱۱، ص ۱۳۰ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۴۴). گزارش قرآن، به روشنی نشان می دهد که خداوند آن حضرت را از مصلوب شدن و مرگ نجات داد و به سوی خود بالا برد و آن حضرت همچنان زنده است (آل عمران، ۵۵؛ نساء، ۱۵۸ و ۱۵۹).

ج) شخصیت عیسی علیه السلام

روایت ناهماهنگ و متناقض قرآن و عهد جدید در باره شخصیت حضرت عیسی علیه السلام، نمونه دیگری از ناسازگاری است. مجموعه عهد جدید، بر پایه دو دیدگاه کاملاً متناقض در باره شخصیت حضرت عیسی علیه السلام، دو نظام الهیاتی کاملاً ناسازگار و جدا از هم به دست داده است (رک: بی ناس، ۱۳۷۳: ۶۱۴؛ ایلخانی، ۱۳۹۴: ۲۰ و ۲۱؛ توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۷۴ - ۱۷۵؛ سلیمانی، ۱۳۸۱، مسیحیت، ۱۳۸۱: ۸۸ - ۹۸). رساله های پولس، انجیل و نامه های یوحنا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیت و خدا بودن عیسی علیه السلام است (رک: انجیل یوحنا، ۱: ۱۴، ۳: ۱۰؛ رساله پولس به فیلیپا، ۲: ۵ - ۷؛ رساله پولس به رومیان، ۱۰: ۵ - ۱۴: ۸؛ رساله پولس به غلاطیان، ۴: ۴ - ۷). اناجیل سه گانه متی، مرقس و لوقا و بخش های دیگر عهد جدید، پایه الهیات مبتنی بر انسان، بنده و پیامبر بودن عیسی علیه السلام است (رک: انجیل متی، ۵: ۱۷ - ۱۹؛ ۱۷ و ۱۸: ۱۲؛ انجیل لوقا، ۳: ۲۳ - ۲۸؛ اعمال رسولان، ۳: ۱۳). بنیان گذار نظام اعتقادی نخست، پولس (۵ - ۶۴) بود و آن دیگری را حواریان مسیح، به سرکردگی پطرس (متوفای ۶۴ م) تبلیغ و ترویج کردند (دورانت، ۱۳۷۸: ۳ / ۱۶۹۶؛ بوکای، ۱۹۹۶: ۹۳ - ۹۷).

نزاع فکری و اعتقادی طرفداران دو نظام الهیاتی یادشده، تا نیمه نخست قرن چهارم میلادی

(۳۲۵ م) ادامه یافت و فرقه‌های مختلف مسیحی را پدید آورد. سرانجام، سران کلیسا در نشست موسوم به «شورای نقیه»، الهیات مبتنی بر مسیح‌شناسی پولس را به رسمیت شناختند. در دوره‌های بعد، با پیدایش اعتقاد به الوهیت روح القدس، نزاع فکری و اعتقادی دیگری آغاز شد و در نهایت با رسمیت یافتن آن، صورت‌بندی نهایی آموزه تثلیث، شکل گرفت (دورانت، ۱۳۷۸: ۱۳/۷۷۰؛ حدادی، ۱۳۸۴: ۳۰۹).

از دیدگاه قرآن کریم، عیسی علیه السلام انسان، بنده و پیامبری بیش نبود. بر همین اساس، الهیات تثلیثی، الوهیت و فرزند خدا بودن آن حضرت و مبانی آن، به شکل‌های مختلف، از سوی قرآن نقد و نفی شده است. آیات ناظر به این موضوع، سه دسته‌اند. یک دسته، به نقد آموزه تثلیث، دسته دیگر، به نقد زمینه‌های پیدایش اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام و دسته سوم، در سطحی نسبتاً گسترده، به نقد مستقیم و مستقل الوهیت آن حضرت پرداخته‌اند.

در دسته نخست، هر چند از واژه «تثلیث» و شخصیت‌های سه‌گانه آن در کنار یک‌دیگر به صراحت یاد نشده است؛ اما آیات یادشده با تثلیث و مبانی فکری آن از قبیل باور به الوهیت عیسی علیه السلام ارتباط مستقیم و غیر مستقیم دارند. برای نمونه، قرآن کریم تثلیث را کفرآلود و غلوآمیز خوانده، به زمینه‌های پیدایش آن و عذاب دردناکی که به دنبال دارد، اشاره و آن را به صراحت نفی و نقد کرده است (نساء، ۱۷۱؛ مائده، ۷۳-۷۵). شمار دیگری از آیات دسته نخست، خداشناسی توحیدی و متفاوت با عهد جدید (نامه‌های پولس) را ارائه و بنیادها و مفاهیم اصلی تثلیث را شدیداً انکار کرده‌اند؛ از جمله: فرزند داشتنی خدا، الوهیت، پسر و زاییده خدا بودن عیسی علیه السلام و یکی بودن الله و مسیح علیه السلام. همچنین، در این آیات، بر این امور تأکید شده است: انسان و پیامبر خدا بودن عیسی علیه السلام، خودداری نکردن عیسی علیه السلام و فرشتگان مقرب الهی، از جمله روح القدس، از بندگی خدا، انکار دعوت مردم به بندگی خود و مادرش از سوی عیسی علیه السلام (ر.ک: بقره، ۱۱۶؛ نساء، ۱۷۱ و ۱۷۲؛ مائده، ۱۷، ۱۷۲؛ انعام، ۱۰۱؛ توبه، ۳۰).

دسته دوم آیات، زمینه‌های پیدایش اعتقاد به الوهیت مسیح علیه السلام را از زوایای مختلف به چالش کشیده است. آفرینش غیر عادی عیسی علیه السلام با نفخه الهی و بدون نقش پدر، برخاستن وی از میان مردگان پس از مصلوب شدن (بنا به گزارش عهد جدید) و معجزات آن حضرت از قبیل زنده کردن مردگان، برخی دلایل و زمینه‌های باور به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام و فرزند خدا بودن وی

است. قرآن، این مبانی و زمینه ها را از اساس نقد، دلالت آنها را بر الوهیت حضرت عیسی علیه السلام نفی کرده و همه معجزات را مستند به اذن، اراده و قدرت خداوند دانسته است (آل عمران، ۴۸ - ۵۱).
 دسته سوم آیات، در بیان شخصیت عیسی علیه السلام و نفی و نقد الوهیت و پسر خدا بودن وی، صریحاً مفاهیمی را به کار برده است که تنها انسان، بنده خدا و پیامبر بودن آن حضرت را رسانده و فراتر از آن را نفی می کند. مهم ترین این مفاهیم عبارت اند از: مخلوق و پسر مریم بودن عیسی علیه السلام، (بقره، ۸۷ و ۱۲۵؛ آل عمران، ۵۹)، بارداری مریم و به دنیا آوردن عیسی علیه السلام (مریم، ۱۶ - ۲۸)، نیازهای بشری عیسی علیه السلام (مائده، ۷۵ - ۷۶)، دوره های مختلف سنی عیسی علیه السلام (مائده، ۱۱۰)، عبادت و بندگی عیسی علیه السلام برای خدا (مریم، ۳۰ - ۳۱) و پیامبر بودن وی (مائده، ۷۵).

نتیجه گیری

مجموعه کتاب های عهدین، به ویژه تورات و اناجیل چهارگانه که بیشترین درون مایه های مشترک با قرآن را دارند، دست نوشته انسان اند. بنابراین، کتاب خدا و حیانی یا الهامی دانستن همه درون مایه های آنها، سخن ناروا و بدون مستندی است. البته می توان آنها را از نظر تاریخی، درست یا نادرست به شمار آورد.

بسیاری از گزارش های عهدین، در موضوعات مشترک، با آیات قرآن ناسازگارند. بر همین اساس، می توان به یقین گفت که از دیدگاه قرآن، عهدین دارای درون مایه های غیر وحیانی و تحریف آمیز است و انواع تحریف لفظی در آن وجود دارد. بنابراین، نمی توان گفت که قرآن آن را کامل تأیید کرده است. البته، برخی ارجاعات قرآن به تورات و انجیل موجود در عصر نزول و گزارش های هماهنگ با قرآن در تورات و اناجیل و برخی کتاب ها، نشان دهنده تأیید بخشی از آموزه های عهدین از طرف قرآن است.

تورات و اناجیل موجود و برخی کتاب های دیگر، مانند مزامیر، در کنار درون مایه های غیر وحیانی و تحریف شده، آموزه های تورات و انجیل نازل شده بر موسی و عیسی علیه السلام و آموزه های دیگر انبیای الهی را هم در بردارند.

هماهنگی با آیات قرآن، روایات معتبر، حکم مسلم عقل و گزارش های معتبر تاریخی، می توانند از معیارهای تشخیص درستی و نادرستی آموزه های عهدین باشند.

منابع

۱. ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دارالکتب العربی.
۲. ابن درید الأزدی، ابوبکر محمد بن الحسن (۱۹۸۷)، *جمهرة اللغة*، به کوشش رمزی بعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، *لسان العرب*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان (۱۳۵۶)، *اعلام النبوة*، به کوشش صلاح الصاوی و اعوانی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۵. احمدی، محمد حسن (۱۳۹۳)، *مسئله شناسی تحریف*، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین.
۶. ارسطو، (۱۴۰۰)، *منطق ارسطو*، ترجمه: میر شمس الدین ادیب سلطانی، تهران، نگاه.
۷. اندلسی، ابوحیان (۱۴۲۲)، *البحر المحیط*، به کوشش عادل احمد و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. ایلخانی، محمد (۱۳۹۴)، *تاریخ فلسفه در قرون وسطا و نرساس*، سوم، تهران، سمت.
۹. بلاغی، محمد جواد (۱۹۳۳)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، صیداء، مطبعة العرفان.
۱۰. بهرامی، محمد (۱۳۸۲)، *نقد مستندات قرآنی نظریه تحریف کتاب مقدس*، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۳، ص ۸۰-۹۱.
۱۱. بوکای، موریس (۱۹۹۶)، *القرآن الکریم و التوراة و الانجیل و العلم*، ترجمه قسم الترجمة بالدار، القاهرة، مکتبه مدبولی.
۱۲. بی ناس، جان (۱۳۷۳)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۳. تنی، مریل سی (۱۳۶۳)، *معرفی عهد جدید*، ترجمه ط. میکائیلیان، قم، حیات ابدی.
۱۴. توفیقی، حسین (۱۳۸۴)، *آشنایی با ادیان*، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
۱۵. حدادی، بهروز (۱۳۸۴)، *درسنامه الهیات مسیحی*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.
۱۶. خوانساری، محمد (۱۳۷۶)، *فرهنگ اصطلاحات منطقی*، تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. دوران، ویل (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه آرام و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۸. رازی، ابوالفتح (۱۳۷۵)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش یاحقی و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات*، به کوشش صفوان داودی، دمشق، دارالعلم.
۲۰. رشیدرضا، محمد و عبده، محمد (۱۳۷۳)، *تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار*، قاهره، دار المنار.
۲۱. سعید، حبیب (بی تا)، *المدخل الی الکتاب المقدس*، دار التألیف و النشر للکنیسه الاسقفیه بالقاهره.
۲۲. سلای، احمد؛ ایازی، سید محمد علی (۱۳۹۷)، *«مقصود از تورات و انجیل در قرآن»*، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۸۶، ص ۷۶-۱۰۱.
۲۳. سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۱)، *مسیحیت*، اول، قم؛ آیات عشق.



۲۴. سلیمانی، عبدالرحیم (۱۳۸۵)، کتاب مقدس، قم، آیات عشق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، بیروت، النور.
۲۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
۲۷. طباطبائی، سید محمد علی و مسعودی، عبدالهادی و مهدوی راد، محمد علی (۱۳۹۸)، «تحلیل کاربرد شناختی آیات تصدیق برای پاسخ به مسئله تحریف تورات و انجیل»، مجله پژوهش نامه تفسیر و زبان قرآن، سال ۷، شماره ۱۴، ص ۱۱۷ - ۱۳۴.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۲۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، جامع البیان عن تفسیر آئی القرآن، به کوشش خلیل المیس، بیروت، دارالفکر.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، التبیان، به کوشش احمد حبیب العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. عبدالملک، پطرس و دیگران (۱۹۹۵ق)، قاموس الكتاب المقدس، قاهره، دارالثقافه.
۳۲. عزیز، قس فهیم (بی تا)، المدخل الی العهد الجدید، قاهره، دارالثقافه.
۳۳. فاراب، حسین (۱۳۸۸)، «تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن»، مجله معرفت، شماره ۱۴۳، سال ۱۸، ص ۱۳۷ - ۱۵۲.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، التفسیر الکبیر، بی جا، بی نا.
۳۵. فعالی، الخوری بولس (۱۹۹۴ق)، المدخل الی الكتاب المقدس، بیروت، منشورات المكتبة البولسیه.
۳۶. کتاب مقدس، (بی تا)، انجمن کتاب مقدس ایران، بی جا.
۳۷. مسعودی، فروغ و صادق نیا، مهرباب، (۱۳۹۶)، «الهامی بودن تورات به روایت قرآن کریم و سنت دینی یهود»، مجله پژوهش های قرآنی، سال ۵، ش ۱۰، ص ۲۵-۴۰.
۳۸. مصباح، محمد تقی (۱۳۷۳)، معارف قرآن، قم، در راه حق.
۳۹. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۳)، صیانه القرآن من التحریف، قم، نشر اسلامی.
۴۰. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، به کوشش عبد الله محمود شحاته، بیروت، التاريخ العربی.
۴۱. المناوی، عبدالرؤف (۱۴۱۰)، التوقیف علی مهمات التعاریف، بیروت، دارالفکر.
۴۲. میشل، توماس (۱۳۸۱)، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۴۳. نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶)، غرائب القرآن، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۴. یوسف خلیل، صموئیل (۱۹۹۳)، المدخل الی العهد القدیم، قاهره، دارالثقافه.